



امّا مرحوم شعرانی بر این کلام مرحوم مازندرانی اشکال کرده است و روایات را بر مبالغه و مجاز حمل کرده است. ایشان می نویسد:

«و بناء على ما ذكره الشارح يكون اطاعة الائمة عليهم السلام و النبي «ص» عبادة لهم مع ان عبادتهم غير جائزة و اطاعتهم واجبة و كذلك اطاعة الوالدين واجبة و عبادتهما محرمة، فان قيل: اطاعة الوالدين في الحقيقة اطاعة الله تعالى لانه تعالى امر باطاعتهم قلنا نفرض الكلام فيمن لا يعترف بحكم الله تعالى بل نفرض الكلام في اطاعة الظالمين فانا لا نحكم بان من اطاعهم مشرك فالحق ان العبادة شىء غير الاطاعة و الانقياد و الآية الكريمة و الحديث وردا على المبالغة في الذم مثل قوله (ع) «المسلم من سلم المسلمون من يده و لسانه» اذ ليس المراد ان المؤذى كافر، و العبادة هي الخضوع عند من يعتقد تأثيره في الخلق و الرزق و امثال ذلك. (ش)»<sup>۱</sup>

مرحوم شهید خمینی در تفسیر القرآن الکریم به مشتقات دیگر این لغت اشاره کرده و می نویسد:

«العبدیّة و العبودیّة و العبودیّة - بضمّها - و العبادة - بالكسر - : الطاعة. و قال بعض أئمة الاشتقاق: أصل العبودیّة الذلّ و الخضوع، و قال آخرون: العبودیّة: الرضا بما يفعل الربّ، و العبادة فعل ما يرضى به الربّ. و قيل: الأوّل أقوى، فلهذا قيل: تسقط العبادة في الآخرة، لا العبودیّة لأنّ العبودیّة أن لا يرى متصرفاً في الدارين - في الحقيقة - إلّا الله.

قال بعض المشايخ: هذا ملحظ صوفیّ لا دخل للأوضاع اللغویّة فيه. انتهى ما أردنا نقله من «تاج العروس».

و عن «اللسان»: عبد عبادة و معبدا و معبدة: تأله له. انتهى.

و فی الآخر: عبادة و عبودة و عبودیّة: طاع له و خضع و ذلّ و خدمه و التزم شرائع دینه و وحده. انتهى. و قد اشتهر بین أبناء العصر: أنّ العبادة مرادف كلمة «پرستش» فی الفارسیّة، و هذا - حسب مراجعة اللغة و موارد الاستعمال - غلط، فإنّ فی الأخبار الواردة عن طرق أهل البيت - علیهم الصلاة و السلام - استعمال هذه الكلمة فیما لا یناسب ذلك، مثل أنّ التفکر عبادة»، أو أنّ الله تعالى ما عبد بشیء أكثر من البداء حسب النقل بالمعنی و غیر ذلك.

فیعلم: أنّ العبادة معناها الأعمّ من التذللّ فی القوى الباطنیّة و الروحیّة و الفکریّة، و من التخصّص و التذللّ البدنی و فی القوى الظاهرة، و کلّما كانت الذلّة و التخصّص أكثر و أشدّ كانت العبودیّة كذلك.

۱. شرح الكافی، ج ۲، ص ۲۸۰.



فبحسب اللغة و إطلاق العابد على عبدة الأوثان و الأصنام و على عبدة الإنسان، نستكشف أن حقيقة المعنى اللغوي كان نفس الخضوع و إن صارت اللغة منصرفة إلى الخضوع الخاصّ و الخضوع المعين، و لا يقال لكلّ خضوع و ذلّ: عبادة عندنا، فليتأمل.<sup>١</sup>

پیش از جمع بندی بحث مناسب است کلام حضرت امام را در این موضوع ملاحظه کنیم.

«فائدة:

«عبادت» را اهل لغت به معنای غایت خضوع و تذلل دانسته اند؛ و گفته اند چون عبادت اعلی مراتب خضوع است، پس لایق نیست مگر برای کسی که اعلی مراتب وجود و کمال و اعظم مراتب نعم و احسان را دارد؛ و از این جهت عبادت غیر حق، شرک است. و شاید «عبادت» - که در فارسی به معنای «پرستش» و «بندگی» است - در حقیقتش بیش از این معنی که گفته اند مأخوذ باشد؛ و آن عبارت است از خضوع برای خالق و خداوند.

و از این جهت، این طور از خضوع ملازم است با اتخاذ معبود را اله و خداوند، یا نظیر و شبیه و مظهر او، مثلاً؛ و از این جهت، عبادت غیر حق تعالی شرک و کفر است. و اما مطلق خضوع بدون این اعتقاد یا تجزم به این معنی - ولو تکلفاً ولو به غایت خضوع برسد اسباب کفر و شرک نمی شود؛ گرچه بعضی انواع آن حرام باشد، مثل پیشانی به خاک گذاشتن برای خضوع. و این گرچه عبادت و پرستش نیست، ولی ممنوع است شرعاً **علی** الظاهر. پس احتراماتی که صاحبان مذاهب از بزرگان مذهب خود می کنند با اعتقاد به آنکه آنها بندگانی هستند که در همه چیز محتاج به حق تعالی هستند - در اصل وجود و کمال آن - و عباد صالحی هستند که با آنکه مالک نفع و ضرر و موت و حیوة خود نیستند، به واسطه عبودیت مقرب درگاه و مورد عنایات حق تعالی و وسیله عطیات اویند، به هیچ وجه شائبه شرک و کفر در آن نیست؛ و احترام خاصان خدا احترام او و «حب خاصان خدا حب خداست.»

و در بین طوایف اشهد بالله و کفی به شهیداً طایفه ای که به برکت اهل بیت وحی و عصمت و خزان علم و حکمت از جمیع طوایف عائله بشری در توحید و تقدیس و تنزیه حق تعالی ممتازند، طایفه شیعه اثنی عشری است، که کتب اصول عقاید آنها - مثل کتاب شریف اصول کافی و کتاب شریف توحید شیخ صدوق رضوان الله

١. ج ١، ص ٧.\*



علیه- و خطب و ادعیه ائمه معصومین (علیه السلام) آنها، که در توحید و تقدیس و تنزیه ننموده، پس از کتاب مقدس وحی الهی و قرآن شریف که به ید قدرت نگاشته شده.

معذک که شیعه در جمیع امصار و اعصار از چنین ائمه هدی معصومین منزهین موحدین، تبعیت نمودند، بعضی از طوایف، که الحاد آنها از عقاید و کتب آنها معلوم است، باب طعن و لعن را بر اینها مفتوح و به واسطه نصب باطنی که داشته اند، تابعین اهل بیت عصمت را به شرک و کفر منصوب نمودند.

و این در بازار معرفت و حکمت گرچه ارزشی ندارد ولی چون مفسده اش این است که مردم ناقص و عوام جاهل بی خبر را، از معادن علم، دور و به جهل و شقاوت سوق می دهد، جنایت بزرگی است به نوع بشر که که جبران آن به هیچ وجه ممکن نیست.

و از این جهت است که به حسب موازین عقلیه و شرعیه، جنایت و گناه این جمعیت قاصر جاهل بیچاره به گردن آن بی انصاف هایی است که برای منافع خیالی چند روزه مانع از نشر معارف و احکام الهیه شدند، و باعث شقاوت و بدبختی نوع بشر گردیدند، و جمیع زحمات حضرت خیر البشر را ضایع و باطل نمودند، و باب خاندان وحی و تنزیل را به روی مردم بستند. اللهم العنهم لعناً و بیلاً و عذبهم عذاباً الیماً.»<sup>۱</sup>

### جمع بندی:

از مجموع آنچه خواندیم می توان گفت:

عبادت عبارت است از غایت خضوع به همراه عملی مناسب، در مقابل کسیکه اعتقاد داریم که داری مقام ربانیت یا خالقیت است (توجه شود که ممکن است کسی اعتقاد داشته باشد خدا خالق است ولی اینک دخلی در حیات ما ندارد. بلکه کسانی یا چیزهایی دیگر اینک اداره ما را بر عهده دارند)

پس:

الف) فرقی نمی کند بگوئیم این فرد علت تامه در ربانیت و خالقیت است و یا جزء العله است. ولی اگر بگوئیم این فرد واسطه فیض است و برای رساندن فیض به ما هیچ اداره ای جدای از اراده الهی ندارد، تکریم او عبادت نیست. و به همین جهت آنچه مشرکین درباره بت هایشان می گفتند که «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ.» به این معنی بوده است که

۱. امام خمینی، آداب الصلوه (آداب نماز)، متن، ص ۲۸۵.

مشرکین برای بت‌ها نوعی از اراده مستقله در تاثیرگذاری قائل بودند و این را می‌توان از انتساب «یُقربوناً» که ظهور در استقلال فاعل در عمل دارد، استفاده کرد.

(ب) ظاهراً عبادت - برخلاف آنچه از شهید خمینی خواندیم - رفتارهای عملی است و لذا صرف خضوع قلبی عبادت نیست بلکه باید به همراه عملی که عرفاً برای این عبادت وضع شده است، باشد. البته برخی از رفتارها مثل سجده ممکن است، فی حد نفسه در شرع حرام باشد (ولو همراه خضوع قلبی نباشد). با توجه به آنچه گفتیم اطلاق عبادت بر تفکر و امثال ذلک مجاز است چراکه عرفاً تفکر عمل مناسب پرستش نیست.

(ج) «در مقابل کسیکه اعتقاد به ربوبیت او داریم» ممکن است به عنوان مقوم معنی عبادت باشد (به این صورت که عبادت ۳ رکن دارد یکی غایت خضوع قلبی، دوم: عمل مناسب و سوم: اعتقاد مذکور) و ممکن است به عنوان مبین و لازمه غایت خضوع مطرح شده باشد (به این معنی که غایت خضوع جز در مقابل کسیکه چنین اعتقادی در مورد او داریم حاصل نمی‌شود. لذا عبادت ۲ رکن دارد یکی غایت خضوع قلبی و دیگری: عمل مناسب)

